



طغرا اکثراً هشت یا نه بیتی است و تکرار قافیه در آنها به ندرت دیده می‌شود. او گاهی از روی تفنن، لغات و اصطلاحات هندی و خراسانی را در اشعارش وارد نموده است. ساقی نامه اثر منظوم دیگر طغراست که در نه هزار بیت و به سبک ظهوری ترشیزی سروده شده است (قهرمان ۱۳۸۴: ۹-۱۰، ۲۱).

افزون بر آثار منظوم مذکور، رسائل و منشآت متعددی از طغرای مشهدی باقی مانده که هر یک از آنها نامی شاعرانه و شوق‌انگیز، نثری مزین همراه با تصنیفات مختلف و هر یک مطلب و موضوع خاصی دارند (صفا ۱۳۶۸: ۱۷۷۱). طغرا در نثرنویسی شیوه‌ای خاص ابداع کرد که مورد استقبال فارسی‌زبانان هندوستان قرار گرفت و رسائل مشهورش مدت‌ها جزو کتب درسی آن سامان بود (گلچین معانی ۱۳۶۹: ۸۱۳). برخی از رسائل طغرا عبارت‌اند از جوش بلبل، تعدادالنواد، انوارالمشارق، جلوسیه، ضیافت معنوی، چشمه فیض، معراج الفصاحه، کزالمعانی، مرتفعات، فردوسیه، تاج‌المدایح (صفا ۱۳۶۸: ۱۷۷۲). طغرا آخرالامر در کشمیر گوشه‌انزوا اختیار نمود و به مقر اصلی خود شتافت و در نزدیکی قبر ابوطالب کلیم مدفون گردید (صدیق حسن خان، تذکره، ص ۴۳۳). ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۸: ۱۷۷۰) به نقل از چارلز ریو تاریخ وفات طغرا را قبل از سال ۱۰۷۸ دانسته است.

رساله کزالمعانی

یکی از رسایل طغرا که تاکنون به صورت منقح منتشر نشده، رساله موسوم به کزالمعانی است که مادر ذیل، متن تصحیح شده آن را (بر اساس چند نسخه خطی) آورده‌ایم.

طغرای مشهدی و رساله کزالمعانی

سیدرضا صدقات حسینی

پژوهشگر حوزه متون
sedaghat.reza2@gmail.com

طغرای مشهدی از شاعران و نویسندگان سده یازدهم هجری است. ولادتش در مشهد بود و در همان جا بالید و به تحصیل ادب پرداخت (صفا ۱۳۶۸: ۱۷۷۰). او در اوایل عهد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به هندوستان رفت (خوشگو، سفینه، ص ۴۱۸؛ صفا ۱۳۶۸: ۱۷۷۰) و در ظل عاطفت و عنایت شاهزاده مرادبخش بن شاه‌جهان به نهایت خوش‌وقتی ساز و برگ جمعیت به هم رسانید و همراه رکاب شاهزاده به سیاحت مملکت جنوبیه وقت خوش گذرانید (گویاموی، نتایج، ص ۴۸۹؛ صدیق حسن خان، تذکره، ص ۴۳۳). طغرا شاعری خوش فکر و منشی طبیعت است و اشعارش خالی از چاشنی معنی نیست (سرخوش، کلمات، ص ۱۲۷). او در اشعارش جز در پاره‌ای از موارد که «شیفته» تخلص نموده، «طغرا» تخلص می‌کرده است. دیوان طغرا شامل قصاید، غزلیات، قطعات، مثنویات، مفردات، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس و رباعیات است. غزلیات

[متن رساله]

بسم الله الرحمن الرحيم

کنزالمعانی ملا طغراخانه^۳ زری است کاغذ در و دیوار^۴ و^۵ بامش^۶ در مصر انشا قارونی است لکن^۷ حاتم کردار^۸.
نفایس مخزن دهان جواهر، حمد مکرمی است که خزاین
رموز شریعت^۹ به پیش رو انبیا اکرام نمود^{۱۰} و تحف^{۱۱} گنجینه
زبان، لآلی شکر منعمی است که دفاین اسرار طریقت^{۱۲} به
سرور اولیا انعام فرمود^{۱۳}. در بیابان جست و جوی خیالش
دریا از گوهر، یک آبله پای و در کهسار^{۱۴} آرزوی وصالش،
کان از یاقوت، یک اشک پیمای. به ارشاد نسیم شوقش^{۱۵}
صومعه داران گلشن، خرقه پوش و به الهام شمیم ذوقش
خلوت‌گزینان آشیان در خروش. بیت: ^{۱۶}

نموده به مستان سرو و^{۱۷} سمن
ره خلوت ذکر در انجمن

کند روز و شب غنچه حبس نفس
چه سانش نیچند نفس در قفس^{۱۸}؟

به دمسازی اش نغمه عندلیب
گرفته وطن در مقام غریب
به یک جرعه طوطی تُنک ظرف شد
ز اسرار او بر سر حرف شد

۱. مج، مل: - بسم الله الرحمن الرحيم.

۲. مس، مج: - ملا.

۳. مس: + گنج.

۴. مج، مل: کاغذی در و دیوار؛ مس: کاغذین دیوار.

۵. اساس، مل: - و.

۶. مس، مج، مل: به این.

۷. مل: لیکن.

۸. مج: قارونی است حاتم نگین کردار؛ مس: قارون زیوری است اما حاتم کردار.

۹. مج: + را.

۱۰. مل: فرمود؛ مس: نموده.

۱۱. مج: تحفه.

۱۲. مج، مل: + را.

۱۳. مج، مس: فرموده.

۱۴. مس، مل: کوهسار.

۱۵. مج: + حجره.

۱۶. مج: نظم؛ مس، مل: - بیت.

۱۷. مج: - و.

۱۸. مج: نفس.

این رساله در مدح شاه شجاع است و طغرا در آن از شاه
شجاع با لقب سلطان العارفین یاد نموده و او را فردی عادل،
شجاع، سخاوتمند و مهربان معرفی کرده و با بهره‌گیری از
تشبیهات، کنایات و استعارات به توصیف و ستایش مدوح
خود پرداخته است. او، در این رساله، همانند دیگر رسایل
متشورش، از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به علم نجوم و
افلاک، طبیعت، عقاید و رسوم هندوان مانند هولی، جشن
سال‌گه، پتنه، راگ، جوگی بهره برده است.

نسخه‌های مورد استفاده

۱. نسخه شماره ۸۶۳۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی
که به خط نستعلیق در هفتم ذیحجه ۱۱۸۹ کتابت شده
است. برخی اوراق دارای حاشیه‌نویسی مختصر با معنی
لغات و اصطلاحات می‌باشند. عناوین نسخه به شنگرف،
جلد تیماج، تعداد اوراق ۷۴ برگ هفده سطر با اندازه
۱۴/۵ × ۲۳ مس است. رساله کنزالمعانی در اوراق ۵۱ الف -
۵۳ ب قرار گرفته است. ما از این نسخه با نشانه «اساس»
یاد نموده‌ایم.

۲. نسخه شماره ۳۲۱۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که
به خط نستعلیق کتابت شده است. این نسخه تاریخ کتابت
ندارد. ما در تصحیح متن حاضر این نسخه را با نشانه
«مس» یاد کرده‌ایم. رساله کنزالمعانی در صفحات ۱۴۳ -
۱۴۷ این نسخه قرار گرفته است.

۳. نسخه شماره ۳۲۹۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی
که به خط شکسته نستعلیق هندی در قرن دوازدهم هجری
کتابت شده است. رساله کنزالمعانی در صفحات ۲۱۱ -
۲۱۸ این نسخه قرار دارد. ما این نسخه را با نشانه «مج»
شناسانده‌ایم.

۴. نسخه شماره ۱۰۱۷۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی
که به خط نستعلیق در سال ۱۰۳۹ هجری کتابت شده
است. این نسخه اگرچه از لحاظ تاریخ کتابت بر نسخه
اساس برتری دارد، به حیث اعتبار و صحیح بودن نسبت به
نسخه اساس در درجه پایین تری قرار دارد. رساله کنزالمعانی
در برگ‌های ۲۱۸ الف - ۲۲۲ ب قرار گرفته است. ما از این
نسخه با نشانه «مل» یاد نموده‌ایم.

گر کند رو در چراگاه سمنند جراتش
می تواند تاخت بر شیر فلک گاو زمین
بهر شمع محفل او در سحرگاه طرب
می کند فانوس سازی گردباد از آستین
چرخ کی می داشت یک جو بهره ای از سنبله؟
گر نمی شد در زراعت گاه قدرش خوشه چین
گر به تسخیر جهان یک دست بگشاید چو مهر
هر دو عالم آیدش بی جنگ در زیر نگین
پیش خلق او خطاکار دیار صنعت است
گر نسازد خنده رو^{۱۵} تصویر را نقاش چین

در هندوستان^{۱۶} زمین رفعتش، آسمان^{۱۷} جوگی^{۱۸} است
خاکستر مالیده و^{۱۹} در بهار پتنه^{۲۰} حشمتش، کهکشان
نی شکری است بی برگ گردیده. از لنگر کشتی اجلالش
موج دریای بنگاله ته نشین و از حمله^{۲۱} زورق اقبالش آب
تند جمنه تنزل گزین. زایچه نویس طالعه اش اگر به
جدول کشی^{۲۲} می پرداخت، طلای آفتاب را در طبق گردون
حل می ساخت. در گلشن عدالتش نسیم را چه یارا که
بی اعتدالی نماید و در چمن احتسابش شبنم را چه زهره^{۲۳}
که بی حسابی کند. اگر بلبل، فریادی [۵۱ب] شود، گل^{۲۴} را
در ته گُره خاردار می کشند^{۲۵} و اگر قمری دادخواهی کند،
سرو را در پای فیل سحاب می اندازند^{۲۶}.

عطار در جرگه^{۲۷} واقعه نویسان به خطاب روشن قلمی
سرفراز^{۲۸} و ناهید در حلقه^{۲۹} راگ سرایان^{۳۰} به لقب

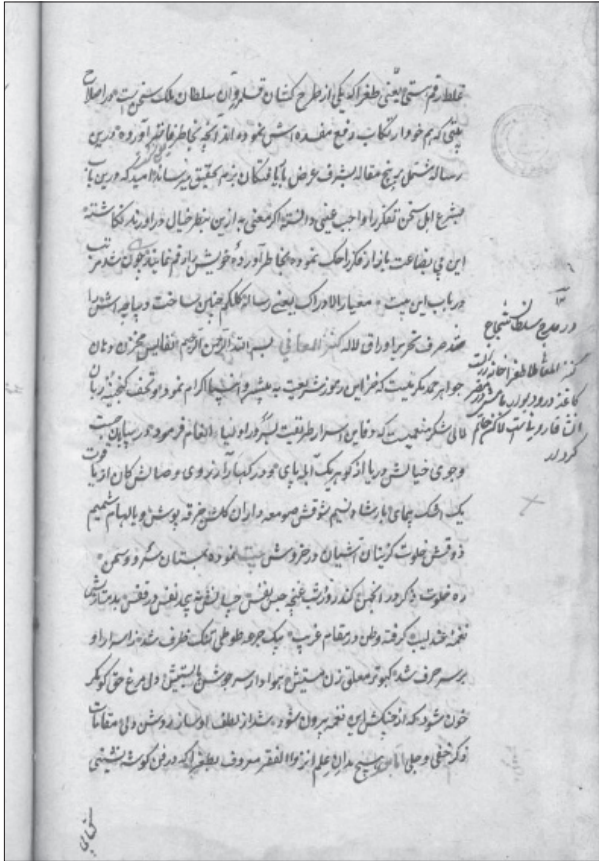
کبوتر معلّوزن^۱ مستی اش
هوادار سر جوش پابستی اش
دل مرغ حق گو^۲ مگر خون شود
که از چنگش این نغمه بیرون شود
شد از لطف او ساز روشن دلی
مقامات ذکر خفی و جلی

اما بعد، هیچ میدان علم^۳ انزوا الفقییر معروف به طغرا که در^۴
فن^۵ گوشه نشینی [۵۱الف] کتابی ندیده و چون قلم غیر
پوست تخت^۶ کاغذ و کشکول دوات چیزی نفهمیده، دستگاه
حقایق شناسی^۷ و تجمل رموزدانی از کجا آورد که بر سر
این شاهد پرنقش و نگار — یعنی^۹ مخزن اسرار —
دُرافشانی^{۱۰} تواند کرد؟ اولی آن که در این باب، طبع را به
خزف پیمایی^{۱۱} قانع نسازد^{۱۲} و به جهت گوهرین شدن سخن
به مدح سلطان العارفین پردازد.^{۱۳}

شهریار کشور دانشوری سلطان شجاع
کز ازل شد حق او دانستن علم الیقین
گر به پایین دست هندویش ندیدی جای خود^{۱۴}
کی زحل گشتی در ایوان فلک بالانشین؟
کلک اقبالش کز آن شد دفتر گردون درست
نشکند هرگز به رنگ شه پر روح الامین
طوطی طبعش نماید اجتناب از نی شکر
در گلستانی که بنشیند مگس بر انگبین

۱۵. مع: - رو.
۱۶. مس: پنجاب؛ مل: هندستان.
۱۷. مع: آسا.
۱۸. جوگی: اسم مذکر هندی، شعبده باز، جادوگر، فقیر هندی (ر.ک: زیب اللغات، ذیل جوگی).
۱۹. مع: - و.
۲۰. مع: جمله.
۲۱. مع: کشتی.
۲۲. مع: قدرت.
۲۳. مع، مل: که بی حسابی نماید؛ مس: که پای بد به زمین نهد.
۲۴. مع: گلزار.
۲۵. مع: را در ته خارا کشد.
۲۶. مع: سحابش می اندازد.
۲۷. مس، مل: سرفراز.
۲۸. اساس: - و.
۲۹. راگ: نغمه، سرود (ر.ک: زیب اللغات، ذیل راگ).

۱. مل: زنان.
۲. مرغ حق گو گونه ای جغد و آوازش شبیه به کلمه حق است (ر.ک: لغتنامه دهخدا).
۳. مع: عالم.
۴. مع: از.
۵. مل: + گوشه گیری و.
۶. مع: پوست تخته.
۷. مع: حق شناسی.
۸. مع: - و.
۹. مل: معنی.
۱۰. مع: درفشانی.
۱۱. مع: حرف نمایی.
۱۲. مع: سازد.
۱۳. مع: + نظم؛ مس: + بیت.
۱۴. مع: خویش.



آغاز رساله کتیرالمعانی، نسخه شماره ۸۶۳۹ کتابخانه مجلس، گ ۵۱ الف.

گهرشادخانی^۱ ممتاز. فرد دفتر^۲ انعامش را حساب اوراق^۳ درختان است و سطر برات اکرامش را شمار قطرات باران. به تعریف بهار خلُقش چمن چمن خرمی به خامه درآویخته و به توصیف نیشان لطفش گلشن گلشن تازگی بر صفحه^۴ ریخته. زال چرخ تا^۵ از مهر رایش تار و پود شعاعی نیافت، لباس روشن ضمیری^۶ بدر را به ماکوی هلال نیافت. چنین که به لطف یکتا در دو سه جای این چار حد به پنج نوبت زدن شش جهت گیری سر بر آورده،^۷ اگر هفت کوبک هشت مرتبه التماس کنند، نه چرخ را به چاکری^۸ قبول نخواهد کرد.^۹ در جشن سال گرهش^{۱۰} رشته عمر آزادگان را طول امل گرفتار عقده^{۱۱} شدن و در هنگامه^{۱۲} و زنش گوهر حیات سبک روحان را گرانی امید، پاسنگ میزان گشتن. چون خواصانش به^{۱۳} سرخی هولی^{۱۴} درآویزند، چندین هزار^{۱۵} ماه و آفتاب سوخته شفق را^{۱۶} بر هم ریزند^{۱۷}.

اگر دایره افق بساط خود را^{۱۸} به خط استوانی داد به حلقه های دو چشم^{۱۹} همتش در باب حوصله شبیه^{۲۰} نمی افتاد. در ضرابخانه قسمت، زر چشم به راه که سگه به نامش کی زند و در خطبه گاه نصیب، منبر گوش بر^{۲۱} آواز که

۱. مع: مل: گهرشادخوانی.

۲. مع: + نثار.

۳. مع: + برگ.

۴. مع: + کاغذ.

۵. مع: مل: - تا.

۶. مل: روشن ضمیر.

۷. مس: جهت گیری حکم فرمود.

۸. مع: جاگیری.

۹. مع: نخواهند کرد و؛ مس: نخواهد نمود.

۱۰. سال گره: مراسمی که در روز تولد در هند انجام می شود، نخ را از همان سال اول، یک گره و سال دوم دو گره به آن می زند و به همین ترتیب گره ها را اضافه می کنند (ر.ک: زیب اللغات، ذیل سال گره).

۱۱. مع: عقد.

۱۲. مع: هنگام.

۱۳. مس: خواصان آن فلک جناب به؛ مل: چون خاصانش.

۱۴. هولی: یکی از اعیاد هندوها (ر.ک: زیب اللغات، ذیل هولی).

۱۵. مس: - چندین هزار.

۱۶. مع: درآویزند ماه و آفتاب را با سوخته شفق؛ مل: درآویزند ماه و آفتاب سوخته شفق.

۱۷. مس: این دو بیت را اضافه دارد: بازی بازی رخت شه ما شده سرخ / پوشاک سپاه چون نشانه ها شده سرخ // ز این صحبت خوش رنگ وزیرانش را / افراد نوشته هم چو طغرا شده سرخ.

۱۸. مس، مع: + یک قلم.

۱۹. مل: - دو چشم.

۲۰. مع: نمی داد در مقابل شدن حلقه های همتش شبیه حوصله.

۲۱. مس، مل: به.

فاتحه دوامش^{۲۲} کی خوانند. به ذوق ایوان جلوسش سوزنی سفید صبح به طول و^{۲۳} عرض پرتو دل بسته و به شوق مسند سلطنتش گاو تکیه سبز فلک به علاقه مهر و ماه پیوسته. به پرستاری رختش^{۲۴} تخت سلیمانی^{۲۵} ثابت قدم و به هواداری تاجش چتر صاحب قرانی همه جا علم. بیت: ^{۲۶}

اگر قیصر و گر خاقان چین است

ز کشت طالع او خوشه چین است

فلک را از^{۲۷} ازل شد در [۵۲ الف] حظیره

برای او جهانگیری^{۲۸} ذخیره

۲۲. مع: دوام دولتش.

۲۳. مع: - و.

۲۴. مع: رخشش.

۲۵. مع: مل: سلیمان.

۲۶. مع: نظم؛ مس، مل: - بیت.

۲۷. مع: در.

۲۸. مل: جهان بانی.

پرداخته، از جمع اندازی هر مویی را زلف پریشانی ساخته.^{۱۴} به رسایی انداز کمندش کنگره عرش را نشان^{۱۵} خرابی و^{۱۶} به کاوکاو سم سمنندش گاو زمین را ناله بی تابی. سرگردون اگر به باد گرز^{۱۷} نخستی، مغز صبح از دماغش بیرون^{۱۸} نهجستی. سپرش ابری^{۱۹} است ستاره نما و^{۲۰} خنجرش برقی است راست ادا^{۲۱}.

چو تیغ جهان تابش آید به کف
نماید مه نوز^{۲۲} برج شرف
نگه چون نگردهد به تیغش گرو
غم کهنه از دل برد ماه نو [۵۲ب]
ز بس غوطه در پرتو ژرف زد
از این مه توان سالها حرف زد
به جز تیغ آن اوج پیمای قدر
مه نو که دیده به پهلوی بدر؟
سنانش به عشرت گه ترکتاز^{۲۳}
فروزنده شمعی بود بی گداز
کفش ابر نیسانی غرب و شرق
سحاب کفش را تفک^{۲۴} رعد و برق
چو تیری به دستش ز ترکش بود
کمان فلک در کشاکش بود
گذارد^{۲۵} به تیرافکنی آن جناب
نشان از کدوی مه و آفتاب
جهان شد مرتب به ترتیب او
بود عقل کل جزو ترکیب او

قضا دارد در این صندوق خانه
ز بهر او بساط^۱ خسروانه
سکندر چون ندارد بخت^۲ او را
چه سان یابد ز دوران تخت^۳ او را؟
به عهد او ز چرخ آبنوسی
جهان را می رسد روز عروسی
ز کشت مهر او فردوس کاهی
ز چشم قهر او دوزخ نگاهی
به او زیباست تاج و تخت شاهی
که دارد بر جبین نور الهی
اگر پیشانی اش را گل بیند
دکان بر انبساط خود نچیند^۴
خرد گشته^۵ بسی در هر دیاری
بدین خوبی ندیده شهر یاری

به مقتضای «الأسماء تنزل^۶ من السماء» اسمش بامسماست و آثار شجاعت^۷ از جبهه خورشید سیمایش هویدا. در عرصه جنگ که بساط شطرنج مردانگی است، پیاده اش از فیل، رخ نتافته و منصوبه نصرتش به اسب تازی فرز^۸ نهادان، خلل نیافته. در سر میدان زبر^۹ دستی اش بازوی کهکشان زیر چاق بستن و در پای^{۱۰} ایوان داوری اش^{۱۱} سر فرقدان در معرض شکستن.

اگر موج تیغش از شور دریا ابرو^{۱۲} ترش نمی نمود، دندان اژه پشت نهنگ به این شیرینی کند نمی بود. کباده اش به مرتبه زورین^{۱۳} نیفتاده که پیش آن کمان سیه توز چرخ تواند سفید شد. در کمان داری اگر به کاکل ربایسی تیر

۱۴. مع، مل: + تا رای رمحش انگشت نما نگردید، هلال سپهر فتح را کسی ندید.
۱۵. مع: نشانی.
۱۶. مع: - و
۱۷. مس، مع: گرز او
۱۸. مل: برون
۱۹. مع: سپر ابرش
۲۰. مع: - و
۲۱. مع: + نظم، مس: + بیت.
۲۲. مع: - ز.
۲۳. مع: ترک و تاز.
۲۴. مع: تفنگ.
۲۵. مل: گدازد.

۱. مع: نشاط.
۲. مع: رخت؛ مل: تخت.
۳. مع: تخت؛ مل: رخت.
۴. مع: بچیند.
۵. مع: گشتی.
۶. مع: یتزل.
۷. مع: شجاعتش.
۸. مع: فرزین.
۹. مع: زیر.
۱۰. مع: مل: پایه.
۱۱. مع: دراز دستی اش؛ مس: دادرسی اش.
۱۲. مع: دریای ابروی.
۱۳. مع: روزین.

در بهارستان استعداد، نخل وجودش به مرتبه‌ای سرسبزی کمال نپذیرفته که به سایه التفاتش بی برگ دانش نهال نشود. تا قاری عندلیب به مدرس طوطی نطقش سری نکشید، شأن^۱ نزول آیات^۲ مصحف گل را خوب نفهمید^۳ و تا ذاکر فاخته از مینای بیانش حق سرایی نیاموخت، چراغ ناله خداجوی را در خرگاه^۴ سرو نیفروخت. به اهتمام^۵ نسیم پرهیزگاری اش نرگس می آلود^۶ به پاک دامنی یاسمن و^۷ به استشمام رایحه صلاحیتش^۸ سوسن سیه کار به^۹ نامه سفیدی نسترن. سرزمین شفاعت را اگر به آبروی خود سبز نمی نمود، آتش جحیم لاله بر هندوی داغ، سرد نمی بود.^{۱۰} به ذوق گلشن تقریرش تذرو کاغذین پال^{۱۱} نامه در پریدن و به شوق چمن تحریرش طاووس^{۱۲} یک دست خرام^{۱۳} خامه در دویدن. اگر قلم به قطعه نویسی^{۱۴} علم^{۱۵} نمی افراشت، دوات ماه، سیاهی کلف^{۱۶} نمی داشت و اگر نام کاغذ مشقی نمی برد، ورق آسمان مهره آفتاب نمی خورد. شعله ادراکش از دودمان آتش طور است و طبع پاکش از سلسله رموزبخش منصور.^{۱۷}

دهد چون درس قانون بشارت
کند کار اشارات از اشارت
بود بر فرد لطف کبریایی
خطش را کرسی عرش آزمایی
به چشم آن که تحریرش مطاع است
فلک یک نقطه^{۱۹} شین شجاع است
مطیع اوست دارای معظم
میرد اوست ابراهیم ادهم
در این عرفان سرای رمز^{۲۰} الهام
بود از مخزن اسرار تا^{۲۱} نام
کفش لوح آزمای آگهی باد
به دستش نامه فرمان دهی باد^{۲۲}

منابع

- خوشگو، بندر، سفینه خوشگو، تصحیح کلیم اصغر، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
سرخوش، محمدافضل، کلمات الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
صدیق حسن خان، تذکره شمع انجمن، تصحیح محمدکاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۸۶ ش.
صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۸، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
قهرمان، محمد، ۱۳۸۴، ارغوان زار شفق (برگزیده دیوان طغرای مشهدی)، تهران: امیرکبیر.
گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۹، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی.
گویاموی، محمد قدرت الله، تذکره نتایج الافکار، تصحیح یوسف بیگ باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷.

ز دانایی به لوح^{۱۸} آفرینش
فلاطون را دهد تعلیم بینش
دود بر هر طرف چون موج بحرین
ز چشم او رموز حکمت العین
ز قاموس بلاغت بس که در سفت
مطول را تواند مختصر گفت [۵۳الف]

۱. اساس، مل: + و.
۲. معج: - آیات.
۳. معج: نفهمیده.
۴. مس: بقعه.
۵. مل: با مقام.
۶. معج: می آلوده.
۷. معج: - و.
۸. مس: دین داری اش.
۹. معج: - به.
۱۰. مل: + و.
۱۱. مل: پال.
۱۲. معج: کاوش.
۱۳. معج: حشرام.
۱۴. معج: نکته نویسی.
۱۵. مس، معج، مل: - علم.
۱۶. مس: + بر.
۱۷. معج: + نظم.
۱۸. معج: اوج.

۱۹. معج: + از.
۲۰. معج: لطف؛ مل: + و.
۲۱. معج: ما.
۲۲. مس: + تمّت، تمّ؛ معج: تمام شد؛ مل: تمام شد کار بر نظام شد.